

صف کارگران، زحمتکشان و دشمنان آنها را نباید با هم مخدوش کرد.

بنفشه کمالی

اخیراً "مطلبی از رفیق بهروز شادیمقدم به نام" حزب توده، سازمان فدائیان اکثریت و ضد انقلاب" به تاریخ ۱۳-۷-۲۰۰۹ در سایت آزادی بیان و سایت یادبود شاهدخت (بهروز شادیمقدم) مشاهده و مطالعه کردم. در آن نوشته ایشان بطور اجمالی به سوابق، دیدگاهها و عملکرد این دو حزب و گروه خانن میردازندوبدرستی چهره رفرمیستی-اپورتونیستی این جریانات را و دفاع آنان از رژیم ددمنش و ارتجاعی جمهوری سرمایه داری اسلامی را توضیح میدهند. از سابقه خیانتها و همکاری این دو گروه با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی نام میرندوریشه نظرات ارتجاعی اینان را تشریح میکنند. تا اینجا در نوشته رفیق بهروز اشکالی وجود ندارد. اما در ادامه نوشته خواننده با نابوری به این جمله روبرو میشود نقل قول از مطلب ایشان " اما ضد انقلابی خواندن حزب توده و سازمان فدائیان اکثریت در شرایط کنونی اشتباه است" چونکه به نظر این رفیق، نقل قول از ایشان " در شرایط کنونی مبارزه به آن مرحله مورد نظر (انقلاب سوسیالیستی) نرسیده است". شمار رفیق عزیز معتقد هستی که "ضد انقلاب خواندن این جریانات غلط میباشد". آیا به نظر شما یک حزب و یا گروه سیاسی چه دیدگاهها، نظرات، عملکرد و سوابقی باید داشته باشد که شما و یادیگرنیروها و افرادی سیاسی انقلابی، کارگران و زحمتکشان آنها را ضد انقلابی ارزیابی کنند؟ آیا سابقه ننگین، عملکرد، دیدگاهها و نظرات اپورتونیستی-رویزیونیستی و بورژوایی (رفرمیستی) این جریانات (همانطور که خود شما به درستی آنها را در قسمت اول نوشته خود بر شمردید) و هم پالکی هایشان برای ضد انقلابی نامیدن آنها کافی نیست؟ اگر در هر کجای دیگر دنیا حزب یا حزابی بایک درصدا عملی راکه این اپورتونیستهای خانن (توده، اکثریت و هم نظران آنها) در قبال کمونیستها، انقلابیون، مبارزین و بر علیه منافع طبقه کارگر و زحمتکشان در طول حیات ننگین خود انجام داده بودند و میدهند، ر امر تکب میشدند، خصوصاً "در سالهای بعد از روی کار آمدن رژیم ارتجاعی سرمایه داری جمهوری اسلامی، آن جریانات قطعاً اتهام جنایت بر علیه بشریت، پیگیری و محاکمه میشدند. اینان به جای اینکه انقلابی نامیده شوند باید به دلیل اینکه در شناسایی، دستگیری و لو دادن کمونیستها و انقلابیون، در سیاهترین دوران حاکمیت دیکتاتوری رژیم جمهوری اسلامی (سرمایه) به بخش لاینفکی از رژیم جمهوری اسلامی و دستگاه سرکوب آن تبدیل شده بودند، محاکمه شوند. همه ما بیاد داریم که در سالهای سیاه ۶۰ انقلابیون و مبارزین ضد رژیم جمهوری اسلامی از این بازوی به قول شما "چپ" البته در خدمت جمهوری اسلامی بیشتر وحشت داشتند تا از کمیته چی ها و گشتهای سپاه پاسداران. زیرا که این جریانات ضد انقلاب و رفرمیست توده ای-اکثریتی با سوابق سیاسی خود ارتباط با محامع سیاسی و روشنفکران و نیروهای مخالف رژیم و اطلاعاتی که از فعالیتهای نیروهای سیاسی انقلابی داشتند مخصوصاً اطلاعاتی که جریان فدائیان اکثریت که از درون جنبش چریکهای فدایی بیرون زده بود داشت، شامل اطلاعات زیادی راجع به رفقای سابق خود داشتند (بطور مثال عامل لو دادن و دستگیری سعید سلطانپور شاعر مبارز و انقلابی رابه سازمان اکثریت نسبت میدهند). وقتی که رژیم دلخواه آنها و به اصطلاح آنها رژیم اسلامی "ضد امپریالیسم امریکا" به زعم اپورتونیستهای توده ای-اکثریتی بر سر کار آمد آنها با امام خود بیعت نمودند که مخالفان رژیم به اصطلاح "ضد امپریالیسم" را از بین ببرند و به گوش و چشم و بازوی رژیم مورد علاقه شان رژیم "ولایت فقیه" تبدیل شدند. اینان در انجام این کار ضد انقلابی و جنایتکارانه خود از هیچ کوششی دریغ نکردند. اینگونه احزاب -گروه ها و افراد که عملکردشان به بهای اعدام، شکنجه و دستگیری هزاران کمونیست و انقلابی و از بین رفتن بهترین فرزندان کارگران و در نهایت ضربه مهلک به طبقه بالنده و واقعا "انقلابی جامعه یعنی طبقه کارگر منجر شده است، هرگز و مطلقاً" تحت هیچ شرایطی نمیتوانند در صف انقلاب قرار بگیرند و قرار داده شوند. بلافاصله بعد از روی کار آمدن رژیم ارتجاعی-اسلامی سرمایه داری این جریانات فرصت طلب در کنار این رژیم ایستادند و به سرکوب انقلاب پایان نیافته و به سرانجام نرسیده بانروهای رژیم همکاری کردند. اینان به همین دلیل و دلایل بیشتری که در این نوشته نمیگنجد، نمیتوانند در صف انقلاب باشند. جایگاه واقعی این گروه ها در صف اول ضد انقلاب میباشد. یا این استدلال که الان "در شرایط کنونی هنوز مبارزه به آن مرحله انقلاب سوسیالیستی نرسیده" معنی این استدلال، مثل این است که الان سلطنت طلبهای فاشیست، جریان اصلاح طلبی سرکوبگر، یعنی نیمه دیگر جمهوری اسلامی، گنجی-حجاریان این بنیانگذاران سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات این ماشین سرکوب و شکنجه را، عبدالکریم سروش این طراح ضد انقلاب فرهنگی و قاتل دانشجویان مبارز را، میرحسین موسوی وزیر دولت اعدام، شکنجه، جنگ و سرکوب راهم در صف انقلابیون و انقلاب بدانیم، باید هوشیار بود و درک اینکه دشمنان کارگران و مردم زحمتکش چه کسانی هستند. رادداشت و هوشیاری انقلابی رادر همه دوران حفظ کرد، خصوصاً در سرپیچ های حساس اجتماعی-سیاسی و در دوران تحولات

حادثه براساس ماهیت اصلی نیروهای درگیر در دوران این تحولات اجتماعی-سیاسی و ناآرامی هاهرکدام از جریانات، احزاب، افراد و نیروهای طبقاتی، سیاسی و اجتماعی به انحأ مختلف میخوانند مهر خود را بر روند حوادث و تحولات بکوبند و دشمنان کارگران و زحمتکشان تلاش دارند که کارگران و زحمتکشان را به دنباله روی یکی از جناحهای سرکوبگر بکشانند. در این دورانهایی که مواظب بود که صف انقلاب و ضد انقلاب مخدوش نشود. باید دید حرکت، تحول، قیام و انقلاب به نفع چه کسی و در جهت چه اهدافی است، کدام طبقه را نمایندگی میکند. اهداف، طبقه شرکت کننده و چشم اندازها و دولت اتی ان طبقه در روند انقلابی بودن و یان بودن حرکت اتی فاکتورهای حیاتی میباشند. هر کس و هر جریانی که معترض بوده و است به خودی خود حقایقیت ندارد و در صف انقلاب قرار نمیگیرد. زیرا همه این جریانات، احزاب، گرایشها و افرادی که در بالا از آنها نام برده شده و در شرایط کنونی از مواضعی غیر از مواضع و منافع کارگران، زحمتکشان، زنان و اقلیتهای تحت ستم معترض شده اند و اعتراض آنها در راستا و منافی از جناح سرکوبگر و ضد کارگر بورژوازی میباشد. در ضمن فراموش کردم که بنی صدر جلد کردستان و سرکوب دانشگاه رادرسال ۵۸-۵۹ نام ببرم. مهمترین بالاتر از آن تمامی گروهها، احزاب، گرایشها و افراد ارتحای بالادشمن اصلی پیشروترین بخش جامعه و بالانده ترین طبقه اجتماعی یعنی طبقه کارگر و زحمتکشان هستند. عملکرد این جریانات و چشم انداز و پاینده ای راکه آنها برای جامعه ایران میخوانند، همان جهنم سرمایه داری است که تمامی زحمتکشان و متحدین ان از کوچکترین حقی محروم هستند و خواهند بود. به سابقه فعالیتها و سیاسی آنان (توده ای ها_ اکثریتی ها و برادران، خواهان هم نظرشان) بر علیه پایه ای ترین حقوق زنان، کودکان و اقلیتهای ملی توجه کنید. اینان هیچ حق دموکراتیکی را واقعا" به رسمیت نمیشناسند و همیشه در پیشبرد منافع بخشی و یاتامی بورژوازی و امپریالیسم (در شکل هارترین و عریان ترین) ان سرمایه داری دولتی و رژیم جمهوری اسلامی عمل کرده اند. مهمترین ترا همه اینان نیز بر علیه انقلاب واقعی یعنی انقلاب اجتماعی (سوسیالیسم و کمونیسم) نیروها و افراد کمونیست و مبارزان واقعی میباشند. خصوصاً در این عصر که عصری است که انقلابات سوسیالیستی باید صورت بگیرد و این انقلابات از کمون پاریس شروع شده و نقطه عطف پرشوران انقلاب اکتبر بود. این جریانات (رفرمیست_ اصلاح طلب_ توده ای، جمهوری خواه لائیک و غیره) به طور کلی و اساساً" به خاطر دشمنی پایه ای و اساسی خود که دشمنی بورژوازی با طبقه کارگر میباشد و دشمنی طبقاتی طبقه بالنده جامعه یعنی طبقه کارگر میباشند و در صف ضد انقلاب قرار دارند. اگر احزاب و گروه ها و نیروهای کمونیست و انقلابیون طرفدار انقلاب سوسیالیستی و کمونیسم باشیم به هیچ دلیلی شکی در این نباید باشد که به همین دلیل روشن اینان (توده ای ها_ اکثریتی ها) ضد انقلابی میباشند و انقلابی نامیدن آنها اشتباهی فاحش، همراه با توهم آفرینی در بین کارگران و زحمتکشان است و توهم پراکنی نسبت به ماهیت آنان و افشاء نکردن دشمنی طبقاتی، ریشه ای و سرسخت این جریانات با کارگران و متحدان آنان اشتباهی بزرگ و جبران ناپذیر میباشد. بالاتر و مهم ترا همه این است که انقلابی نامیدن اینان به معنی بر علیه منافع انقلاب نظر دادن و دشمن رابه جای دوست قرار دادن و صف دشمنان مردم را با دوستان او مخدوش کردن و در نهایت خاک پاشیدن در چشم نیروهای بالنده جامعه یعنی کمونیستها و طبقه کارگر میباشد. به امید افشای همیشگی و پیگیرانه رفرمیسم-اپورتونیسم و نیروهای سدکننده راه طبقه کارگر و راندن رفرمیسم از صفوف نظری و عملی طبقه کارگر.